



زین العابدین

آنچه برای ما باقی می‌ماند

در آخرین روزهای هفته که از کار روزانه فارغ می شویم، بازهم یا مشغول انجام کارهای عقب افتاده هفته هستیم یا در خوش بینانه ترین حالت، به تمیزکاری و دورهمی های خانوادگی و دوستانه مشغولیم واگر گرفتاری های روزمره در دنیای آشفته امروزی بر ایمان فرصتی بگذارد، شاید بتوانیم اندکی با خود نیز خلوت کنیم و به بابوس حضرت رضا^(ع) برویم ودقیقه ای خود را در محضر یابرکت ایشان حاضر ببینیم و از خود بیرسیم در این هفته ای که گذشت، چه کرده ایم و در دستان چه آورده ای داریم؟ این سؤال یکی از توصیه هابرای خلوت وتوجه است که سفارش شده است در انتهای هر روز یا در وقت فراغت، از خود بیرسیم وبستجیم کارهای خوب و بدمان، منفعت ها و ضررهایمان چه بوده است، همچنین به سنت گذشته، روزهای پایان هفته فرصت خوبی است که اگر اهل رسیدگی به خود هستیم، به زیارت اهل قبور برویم؛ زیارتی که دوسر برداست؛ هم اموات را شاد و هم یاد مرگ را بر ما آسان ترمی کند. بسیاری از اموری که در طی هفته برای آن ها حرص وجوش خورده ایم، در برابر مرگ به اندازه ذره ای کوچک می شوند و اهمیتشان را از دست می دهند، درست است که برای هر کدام از ما اجل معینی در نظر گرفته شده است، اما هیچ انسانی از زمان فرارسیدن این اجل مطلع نیست؛ به همین دلیل باید از تمام فرصت های خود استفاده کنیم؛ به طور مثال اگر می توانیم با یک احوالپرسی کوتاه، دل پدر و مادر خود را شاد کنیم، چرا این عمل صالح و مبارک را به وقتی دیگر موکول کنیم، در حالی که نمی دانیم فردایی در پیش خواهد بود یا نه؟ به جزاین، زیارت قبور برکت های دیگری نیز دارد. اعمال خیری که برای گذشتگان انجام داده می شود، به صورت هدایایی به آن ها می رسد. اینکه اعمال ما آثار اخروی دارد، از یک طرف نشان دهنده وجود داشتن عالم برزخ و از سوی دیگر، دلیل بر ارتباط اموات با این جهان است. در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا^(ع) آمده است: «ما مِنْ عَبْدٍ رَأَى قَبْرَ مُؤْمِنٍ فَقَرَّ عِنْدَهُ اِنَّهُ اَنْزَلَهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرَ سَبْعَ مِزَاتٍ اَلْاَغْفَرُ... لَهُ وَلِصَاحِبِ الْقَبْرِ؛ هیچ مؤمنی نیست که زیارت قبر مؤمنی کند و هفت مرتبه انا انزلناه را بر او بخواند، مگر اینکه خدا، او وصاحب آن قبر را می آیزد». (من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه / مصحح: غفاری، علی اکبر / چاپ دوم، ج یک، ص ۱۸۱).

از پیامبر اکرم^(ص) نیز نقل شده است: «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفًا مِنْ شَوْءِ الْعَاقِبَةِ وَلَا يَتَقَرَّرُ الْوُضُوْلُ اِلَى رِضْوَانٍ...» یعنی فرد مؤمن همواره از آنچه در قیامت با آن روبه رومی شود، هراس دارد و می ترسد که آیا پروردگار عالم هستی که خالق و رب اوست، از عملکرد و دستاوردهایش راضی است یا نه. می ترسد که آنچه از زندگی دنیایی برایش مانده است، قابل اتکا هست که زندگی بعدی اش را پشتیبانی کند؟. این حالت واهمه اگر در هنگام عمل همراه ما باشد، کارهای ما را جهت می دهد؛ چهنی که در نهایت به نفع خودمان است، زیرا وقتی که دستانمان از دنیا کوتاه است، فقط می توانیم به آنچه باقی گذاشته ایم، متوسل شویم. اگر از خود در میان خانواده، فرزند، دوست و آشنا و حتی دورتر از آن، برای جامعه خود تأثیری گذاشته باشیم که بعد از مرگ هم به یاد ما اعمال خیری انجام بدهند، بله، اثرات آن به ما می رسد، ولی وای به حال وقتی که کارهایی که کرده ایم، اثرات بدی به جای گذاشته باشد! عاقبت اندیشی برای اعمالی که از خود به جای می گذاریم، این قدر اهمیت دارد، چنان که در روایتی از حضرت مسیح^(ع) این تأثیر ذکر شده است: «روزی حضرت مسیح^(ع) از کنار قبری گذشتند و صاحب آن را در عذاب الهی دیدند، سال دیگر که از آنجا می گذشتند، آرامشی براو مشاهده کردند. هنگامی که از پیشگاه خداوند علت آن را سؤال کردند، خطاب آمد که این به دلیل کار خیری است که فرزند صالح او انجام داده است؛ او جاده ای را اصلاح کرد و یتیمی را پناه داد.» (کافی، کلینی / مصحح: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، چاپ چهارم، ج ۶، ص ۳، باب فضل الولد).
خدا ی رحمان و رحیم همان طور که خوف و هراس را به عنوان عاملی برای دقت در کردار دیندارانه برای ماتعیین کرده، در امید و چرا هم باز گذاشته است. در حدیثی از امام صادق^(ع) می خوانیم: «شش چیز است که مؤمن، بعد از مرگش از آن بهره می گیرد؛ فرزند شایسته ای که استغفار برای او کند، قرآنی که مردم برایش بخوانند، جاه آبی که حفر کرده است، درختی که نشانده است، آب جاری که در اختیار مردم بگذارد و سنت نیکی که بعد از وی به آن عمل کنند» (خصال، ابن بابویه / مصحح: غفاری، علی اکبر / چاپ: اول، ج یک، ص ۲۲۳). هر کدام از این ها با همه سادگی شان، نشان دهنده رحمت خداوند بر بندگانش است. لطفی که در کاشتن درختان وجود دارد و هر کدام دیگر از گزینه هایی که در حدیث بالا ذکر شد، در کنار تمام هراس و هول قیامت، ما را یاری می کند که امیدوار باشیم، می توانیم با ساده ترین کارها، محبت و رضایت خداوند را جلب کنیم.



بیرس و بدان

وجدان امری دینی است؟

در این ستون به پرسش های شما درباره حکم مسائل مختلف از نظر شرعی پاسخ خواهیم داد. شما مخاطبان گرامی می توانید پرسش های خود را به شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹ با ما در میان بگذارید.

- سؤال:** کلمه وجدان از چه ریشه ای می آید؟ آیا این یک کلمه عربی است یا فارسی؟ و آیا در احادیث به وجدان اشاره شده است؟
- پاسخ اجمالی:**

واژه «وجدان» مانند «غفران» یک واژه عربی و مصدری از ماده «وجد» به معنای یافتن است، بنابراین اصل این کلمه عربی است؛ البته معنایی که در زبان فارسی از این واژه فهمیده می شود، با معنایی که در زبان عربی به کار گرفته می شود، متفاوت است. این واژه در زبان عربی به معنای یافتن بوده است، اما در فارسی به معنای نیرویی درونی است که انسان را از کارهای زشت باز می دارد و در صورت انجام چنین کارهایی به سرزنش او می پردازد.

در زبان فارسی، «وجدان» (با کسری ضم نون) به معنای نیروی باطنی که خوب را از بد تشخیص می دهد، تعریف شده است. (معین، ۱۳۷۹، ص ۹۷). در اصطلاح، «وجدان همان محرک درونی است که انسان را برای دستیابی به ایده آل خود، تحریک می کند» جعفری، بی تا، ص ۱۲-۱۳). «انسان در اعماق درون خود، قوه ای می یابد که او را به عمل نیک وادار نموده، از انجام کار بد باز می دارد و در صورت ارتکاب، او را سرزنش و ملامت می کند و در صورت انجام کار نیک، مورد تشویق قرار می دهد و نظری به لذت و سود ندارد، بلکه فقط آنچه را که وظیفه و تکلیف می داند، به آن امر و نهی می کند» (بامداد، بی تا، ۲۲۱-۲۲۲).

واژه «وجدان» با معنای عربی آن در روایات استفاده شده، ولی از این واژه با معنای فارسی آن در منابع اولیه دینی، سخنی به میان نیامده است. لکن موضوعاتی در آموزه های اسلامی مطرح شده است که به گونه ای ناظر به همین معنای فارسی وجدان است.

به عنوان نمونه در قرآن اصطلاحی با نام «النفس اللوامة» (نفس سرزنش کننده) داریم و مفسران آن را به چیزی معنا کرده اند که مترادف با معنای فارسی وجدان است. از درجات و مراتب نفس به «ماره»، «لواحه» و «مطمئنه» تعبیر شده است. در روایات نیز برخی عبارات وجود دارد که مترادف با معنای فارسی وجدان است. در روایتی از امام صادق^(ع) می خوانیم، «مؤمن به سه چیز نیاز دارد؛ توفیقی از جانب خدای عزوجل، واعظی در اندرون خود و پذیرش نصیحت خیر خواهان». عبارت «واعظ من نفسه» یا همان واعظ اندرونی را می توان تعبیر دیگری از وجدان به معنای فارسی آن قلمداد کرد.

شکر

شنبه
۷ دی ۱۳۹۲
شماره ۳۳۵

۱۴
SHAHIRANNEWS.IR



شکر

بر اساس روایات، سپاسگزاری بهترین عکس العمل در برابر نعمت های خداوند است

شیرینی شُکر

حمیده ذاکری تصور کنید وارد دنیای جدیدی شده اید. در این دنیا همیشه روز است و از شب و راز و رمز و ماه درخشانش، نشانی نیست. در اینجا آدم ها همه شبیه هم هستند و دیگر از این همه اختلاف و تنوع، خبری نیست. این دنیا فقط یک فصل دارد و همیشه بهار است و شما پاییز یا زمستان را نمی شناسید. تصور کنید در این دنیا به طور مثال زانوهایتان خم نمی شد یا اینکه انگشتان دستتان به این شکل نبود. حتما حال غریبی پیدا می کردید، حالی که ربطی به عادت های روزمره ما ندارد و برای ما از نعمت هایی می گوید که پیش چشممان عادی شده اند؛ نعمت هایی که نبود هرکدامشان، زندگی را بر ایمان طور دیگری رقم می زد. به جز این نعمت های عام و مادی، خداوند هزاران نعمت معنوی نیز در اختیار ما گذاشته است و در برابر آن، مطابق آیات و روایات، تنها از ما خواسته است که شکرگزارش باشیم. شکر، سپاسگزاری و قدردانی زبانی و عملی از نعمت های خداست؛ عملی که به نفع خود ماست و انجام یا ترکش، هیچ نفع یا ضرری برای خداوند ندارد؛ زیرا خدا از انسان و افعال او غنی و بی نیاز است. امام علی^(ع)، شکر را نشانه ایمان و تقوا و مایه برکت و حفظ نعمت ها خوانده اند. در ادامه به مدد کلام علما در منبر های مشهور، سعی کرده ایم درباره شکر، مراتب آن و به جا آوردنش بیشتر بدانیم.

شکر نعمت، موجب امیدواری است

خود شکر، یک نعمت است. اولاً وقتی شکر کردید، این شکر موجب ذکر می شود، متوجه خدا می شوید. خود شکر انسان را ذاکر می کند. ثانیاً شکر به ما صبر می دهد. شکر نعمت یکی از خواصش، دادن صبر و پایداری است. در دعای خوانیم: «اللهم انی اسئلك صبر الشاکرین لک». وقتی شما شکر می کنید، نعمت را می شناسید و موقعیت را درک می کنید. امکانی را که خدا را در اختیار شما گذاشته است، به یاد می آورید و امیدوار می شوید. این امید، پایداری شما را زیاد می کند، لذا لازمه شکر، صبر است. یکی از دستاوردهای شکر، قدرت پایداری و ایستادگی در میدان های دشوار است. یکی از خواص شکر، مغرور نشدن است. بعد هم خدای متعال وعده کرده است افزایش نعمت را: «لَیْزِدَنَّکُمْ»؛ و بعد الهی صدق است و ساز و کار روشنی هم دارد.



شکر نعمت، سیره رسول خداست

یکی از سیره های پیامبر گرامی اسلام^(ص)، تشکر از خدا و واسطه های نعمت بود. آدم به این آسایشگاه ها و بیمارستان ها که می رود، می بیند که خداوند چه نعمت بزرگی به ما داده است که بدندان سالم است. واقعاً خداوند را به خاطر این نعمت ولایت و توحید باید شبانه روز شکر کنیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِیْ هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِیْ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا...» اگر خدا دستانمان را نمی گرفت، گمراه می ماندیم. یکی از دوستان که به هندوستان سفر کرده بود، می گفت: «در هندوستان به قدری فقیر هستند که بعضی افراد از سرما و گرستگی می میرند و شهرداری می آید مثل زباله این ها را جمع می کند و می برد». اگر ما سری به این کشورها بزنیم، به همین کشور های همسایه برویم، می بینیم که خداوند در ایران چه آسایش و رفاهی را به ما داده است و اگر کفران نعمت بکنیم خدای نکرده، خداوند این ها را از ما می گیرد. قدیمی ها یک نان خالی داشتند، خداوند را شکر می کردند. ولی الان مسابقه تشریفات گذاشته ایم و اصلاً هم راضی نیستیم. سعدی می گوید: یک نفر کفش نداشت، خیلی آه و ناله می کرد. یک روز آمد رد بشود، دید یک نفر اصلاً پا ندارد. گفت: «خدا یا! از تو تشکر می کنم؛ اگر کفش ندادی، لااقل به من پا دادی». حتی آن هایی که بیشتر دارند، بیشتر گلابه و ناشری می کنند.

سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین فرحزاد: ۱۴۰۰/۶/۳۱

حق شکر را به جا بیاور

در روایتی از زین العابدین^(ع) گفته اند که حضرت در بعضی مناجات هایشان، این جملات را خطاب به خداوند بیان کرده اند: «فَكَيْفَ لِي بِتَخْصِيلِ الشُّكْرِ، خدا یا! من چگونه شکر تو را بگویم؟». «فَكَيْفَ لِي بِتَخْصِيلِ الشُّكْرِ؛ چطور می توانم شکر ت را کنم؟». «وَ شُكْرِي إِیَّاكَ یَفْتَقِرُ اِلَی شُکْرِی چون اگر شکر تو را کنم، خود همین شکر کردن، شکر دارد». چون انسانی که شکر خدا را به جا می آورد، مثلاً می گوید: «لَكَ الْحَمْدُ، یا اَلْحَمْدُ لِلَّهِ»، گفتن این «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، خودش نعمتی است که خدا به من توفیق این نعمت را داده است. تازه همین گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، نعمتی معنوی است که بالاتر از مادی است. لذا توفیق اینکه توانستم خدا را حمد کنم، نعمت بزرگی است که خداوند به من عنایت کرده است. بنابراین این هم شکر می خواهد، پس من قدرت شکرگزاری تو را ندارم. از امام صادق^(ع) منقول است که حضرت فرمودند: «خدا خطاب به حضرت موسی^(ع) می گوید: من را شکرگزاری کن. اما حق شکرگزاری را به جا بیاور». (بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۶). آنجا هم حضرت موسی^(ع) همین حرف امام زین العابدین^(ع) را می گوید. می فرماید: «چطوری می توانم حق شکر تو را به جا آورم؟». حضرت موسی به خدا می گوید: یادم ده! خداوند خطاب به او می فرماید: «همین که علم پیدا کردی، حق شکرگزاری را به جا آورده ای. همین که علم پیدا کردی که نعمت را من به تو داده ام، همین حق شکرگزاری است». شکر سه قسمت دارد؛ شکر درونی و قلبی، شکر لفظی و شکر عملی. شکر قلبی یعنی انسان در دلش بداند که این نعمت را چه کسی به او داد. همین که دانستی کی داده است، این شکر قلبی است. وقتی بعد از اعطای نعمت می گویی متشکرم، این شکر لفظی است و وقتی نعمت را در راه رضای آن کسی که به تو داده است مصرف کردی. این می شود شکر عملی، لذا خداوند به حضرت موسی^(ع) خطاب می کند که: «همین که بدانی من نعمتی را به تو دادم، این شکر است. حق شکر است». بیشتر ما از علم به اینکه این نعمت ها از کیست و چه شخصی به ما داده است، غفلت داریم. اگر این را بدانیم، هم شکر لفظی و هم شکر عملی را در پی داریم. مانع از معصیت است. مرحوم آقا محبتی تهرانی: ۱۳۹۱/۴/۷

نعمت را با شکر و بلا را با بندگی، همراه کنید

عکس العمل مناسب در برابر نعمت ها این است که انسان شاکر باشد. خدا در این صورت می فرماید: تو از خود ظرفیت نشان دادی، بنابراین به تو بیشتر خواهم داد اما اگر عکس العمل نامناسب نشان دادی، یعنی ناشکری کردی، نعمت، تبدیل به بلا و نعمت می شود. چندی پیش فردی به من زنگ زده بود و می گفت خدا به من نعمت های بسیاری داده است و خودش نعمت هایش را شمرد اما گفت: من راضی و خوش نیستم. پرسیدم، چرا؟ گفت: با جناق ی دارم که مدیر مجموعه ای شده است که توان و جریزه انجام آن را ندارد و درآمد خوبی هم برایش ایجاد شده است. زمانی که او را می بینم، احساس خوشی نمی کنم. برخی از ما از روی چشم و هم چشمی و حسادت، نعمت های خداوند را نمی بینیم و ناراضی هستیم. خداوند در قرآن می فرماید: «زمانی که فردی ناشکری کند، هم نعمت را از او می گیرم و هم او را عذاب شدید می کنم». اگر انسان در بلا و مشکلات زندگی عکس العمل مناسب نشان دهد، یعنی خط قرمزهای خدا را زیر سؤال نبرد و فرضاً در مریضی خود یا اطرافیانش یا مرگ و میرها، نکوید حالا که این گونه شد هر کاری می خواهم انجام می دهم، بلکه بندگی کند. خداوند لشکرش را که تمام عالم است، به امداد او می رساند؛ البته ممکن است دیر یا زود شود؛ زیرا عالم دار امتحان است. ممکن است چندین مرحله ما را امتحان کنند اما اگر بندگی کنیم، باید یقین داشته باشیم که به مو می رسد اما پاره نمی شود.

حجت الاسلام والمسلمین مسعود عالی: ۱۴۰۲/۵/۹

سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین میرباقری: ۱۴۰۰/۷/۲۵